



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 29. No 4. Winter 2023

Received date: 2023.04.19

Acceptance date: 2023.05.08



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1401.29.4.8.0

The intersection of the failed state and the people's frustration

Shahab Dalili^۱



Abstract

There are differences between weak, fragile, helpless and collapsed governments; To varying degrees, these governments do not have the necessary efficiency to control and influence the society, and as a result, they are unable to establish order in the society and the process of accountability is disturbed in them, and they are increasingly helpless. These governments promise reform and it is not done, and only the frustration of the nation's increases. Studies show that people avoid participating in political affairs as a result of isolated frustration, and eventually their individual anger turns into collective aggression and they come to the streets. Statistics confirm that Middle East societies have experienced this situation to varying degrees in recent years. This research seeks to answer a main question. "What is the relationship between the helplessness of governments and the frustration of nations in the Middle East?"; Is the protest against helpless governments manifested in the form of people's frustration? The results of theoretical studies show that this frustration is caused by "distrust" in political elites, "deprivation" and increasing economic inequalities, "destruction of cultures and beliefs" and finally "lack of interest in the current political currents". As a result of this situation, most of the governments in the region are moving from a weak and fragile government to a helpless and collapsed government.

Keywords: Helpless Government, Social Frustration, Corruption, Economic Deprivation, Political Distrust.

^۱ Director of the Basic Texts Studies Department at Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاور میانه

فصلنامه علمی مطالعات خاور میانه

سال ۲۹، شماره ۴، پیاپی (۱۱۰)، زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۱.۲۹.۴۸۰

نوع مقاله: پژوهشی

تلاقی درماندگی دولت – سرخوردگی ملت

شهاب دلیلی^۱



چکیده

میان دولت‌های ضعیف (مانند ایران)، شکننده^۲ (مانند عراق)، درمانده (لبنان) و فروپاشیده^۳ (افغانستان و یمن) تفاوت‌هایی وجود دارد. این دولت‌ها با تمام تفاوت‌هایی که دارند در یک نقطه شبیه به یکدیگر هستند؛ آن‌ها امروز کارآمدی لازم برای کنترل و نفوذ در جامعه، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع انسانی، مادی و نمادین را ندارند و در نتیجه در برقراری نظم و اعمال اقتدار در جامعه ناتوان هستند و روند پاسخگویی در آن‌ها مختل می‌باشد و درماندگی آن‌ها هر روز بیشتر می‌شود. این دولت‌های درمانده وعده اصلاح می‌دهند و انجام نمی‌شود و تنها سرخوردگی ملت‌ها فزونی می‌یابد. مطالعات نشان می‌دهد که ملت‌ها در نتیجه سرخوردگی گوشه‌گیر شده، از شرکت در امر سیاسی پرهیز می‌کنند و در نهایت خشم فردی آن‌ها به پرخاشگری جمعی تبدیل می‌شود و به خیابان می‌آیند. آمار نهادهای بین‌المللی تایید می‌کند که جوامع خاورمیانه در سال‌های اخیر به درجات مختلف این وضعیت را تجربه کرده‌اند. این پژوهش به دنبال پاسخ به یک سوال اصلی است، «چه نسبتی میان درماندگی دولت‌ها و سرخوردگی ملت‌ها در خاورمیانه وجود دارد؟» آیا اعتراض به دولت‌های درمانده به شکل سرخوردگی ملت‌ها نمایان شده است؟ ویژگی‌های این سرخوردگی کدام است؟ نتایج مطالعات نظری نشان‌دهنده آن است که این سرخوردگی برآمده از «بی‌اعتمادی» به نخبگان سیاسی، «محرومیت» و افزایش نابرابری‌های اقتصادی، «تخریب فرهنگ‌ها و باورها» و در نهایت «عدم تعلق خاطر به مباحث جریان‌های سیاسی موجود» است. نتایج مطالعات موردی – اسنادی نیز نشان می‌دهد که اغلب دولت‌های این منطقه به مرور زمان از یک دولت ضعیف و شکننده به سوی یک دولت درمانده و فروپاشیده در حال حرکت هستند چرا که در بدنه جامعه نزاع‌های قومی – مذهبی تشدید شده، در بدنه حاکمیت فساد گسترش و تعمیق یافته، به مرور زمان رویه‌های دموکراتیک از جمله مقام‌های انتخابی زوال پیدا کرده و در نهایت اصلاحات وعده داده شده محقق نشده‌اند. به این ترتیب هر روز از سوی دولت پیامی به جامعه ارسال می‌شود مبنی بر اینکه کارآمدی و پاسخگویی به شکل چشم‌گیری مختل شده است.

واژگان کلیدی: دولت درمانده، سرخوردگی اجتماعی، فساد، محرومیت اقتصادی، بی‌اعتمادی سیاسی.

۱ - مدیرگروه مطالعات متن‌های اساسی و پایه در مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران.

shahabdalili@yahoo.com

۲- Fragile States

۳- Failed States

۴- Frustration

۱. مسئله اصلی

میان توانمندی دولت‌ها و رضایت ملت‌ها نسبت مشخصی برقرار است، اما برخی روندهای ملی و بین‌المللی این نسبت را بر هم می‌زنند. روندهایی همچون رشد تجارت جهانی، مهاجرت مردم در وسعت جهانی، افزایش قوانین و نهادهای بین‌المللی، تغییر ارزش‌ها و فرهنگ‌ها در سایه ظهور شبکه‌های ارتباطی و اطلاعاتی و... باعث می‌شوند بخش زیادی از قدرت تصمیم‌گیری دولت‌ها به نخبگان و نهادهای فراملی انتقال یابد. در اثر این انتقال قدرت تصمیم‌گیری، برخی از دولت-ملت‌ها بازنده و برخی برنده وضعیت موجود هستند. به زبانی ساده‌تر از قبل فعالیت برخی نهادها از جمله سازمان تجارت جهانی (WTO)، صندوق بین‌المللی پول (IMF) و... بخشی از مردمان جهان سود برده و برخی دیگر متضرر شده‌اند. غالب بازندگان به این وضعیت اعتراض دارند و اعتراض خود را در قالب واکنش‌های متفاوتی بروز می‌دهند.

این معترضان صرفاً در جنوب و کشورهای کمتر توسعه‌یافته قرار ندارند. یافته‌های مطالعه سال ۲۰۲۰ مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن گویای آن است که بخشی از مردمان کشورهای اروپایی نیز در زمره این معترضان قرار دارند. آن‌ها اعتراض خود را در قالب رأی به احزاب راست افراطی و پوپولیستی نشان می‌دهند؛ این در حالی است که اقبال به این نوع از احزاب از پنج و نهایتاً هفت درصد در سال ۱۹۹۰ به ۲۵ درصد در سال ۲۰۲۰ افزایش پیدا کرده است (Flew, 2020: 11). این معترضان اعتراض خود را از مسیر نهادهای دموکراتیک و به‌طور مشخص با رأی دادن به احزاب راست افراطی بروز داده و به گوش دولتمردان می‌رسانند. اما سوال این است که مردمان خاورمیانه چگونه اعتراض خود را به گوش دولتمردان خود می‌رسانند؟ آیا آن‌ها نیز به صندوق رأی رجوع می‌کنند و به حزب خاصی رأی می‌دهند؟ به خیابان می‌آیند و در قالب شورش یا جنبش اعتراض خود را نشان می‌دهند؟ یا شیوه‌ای دیگر دارند؟

رأی معترضان اروپایی به احزاب راست افراطی واکنشی به تصمیم‌گیری سیاستمداران تعبیر می‌شود. سارا هریسون (Sarah Harrison, 2019) با بررسی گسترده‌ای بر روی رأی اعتراضی در اروپا بیان می‌دارد که رأی‌دهندگان به احزاب راست تلاش دارند تا به روند جهانی‌سازی سیاسی (عضویت در نهادهای بین‌المللی)، اقتصادی (فعالیت شرکت‌های چند ملیتی) و فرهنگی (مهاجرت و توریسم) اعتراض کنند. آن‌ها به انتقال قدرت تصمیم‌گیری دولت‌های خود به نهادهای بین‌المللی اقتصادی-سیاسی اعتراض دارند و از مجاری دموکراتیک این اعتراض را ابراز می‌کنند. به‌زعم هریسون، انتقال قدرت تصمیم‌گیری از دولت ملی به نهادهای بین‌الملل در کشورهای خاورمیانه نیز رقم خورده است. آن‌ها نیز دیگر نمی‌توانند یک‌ه و تنها برای سیاست، اقتصاد و فرهنگ خود تصمیم‌گیری کنند؛ اما ملت‌های خاورمیانه چگونه این مسیر را طی می‌کنند؟ این پژوهش تلاش دارد تا به تأثیر و تأثر متقابل ناتوانی دولت‌ها و سرخوردگی ملت‌ها بپردازد و از این منظر دریابد که آیا کارآمدی و پاسخگویی دولت‌ها فارق از وقفه‌هایی تاریخی، روندی نزولی در توانمندی داشته و به سمت ضعف و در برخی مواقع درماندگی حرکت کرده‌اند و در آن سو نیز ملت‌ها نیز بر اثر این فراز و فرودهای پی‌درپی ناکارآمدی و عدم پاسخگویی دچار سرخوردگی‌های مداوم شده و تنها در وقفه‌هایی کوتاه با مشارکتی حداقلی ته‌مانده امید خود را بازبایی می‌کنند.

۲. چرخه تثویک هم‌افزایی درماندگی دولت‌ها-سرخوردگی ملت‌ها

آسیب‌پذیری کشورها و شکنندگی دولت‌ها از جمله مباحثی است که مورد توجه محافل علمی، سیاسی و اجرایی قرار دارد. چرا یک دولت شکننده می‌شود؟ چه عواملی آسیب‌پذیری آن را بالا می‌برد؟ بر اساس شاخص آسیب‌پذیری و شکنندگی^۲ دولت‌ها که سالانه توسط صندوق صلح^۳ منتشر می‌شود، میزان توانمندی دولت‌ها، سطح پایداری و در نهایت ثبات آن‌ها بر

۱ - دولت به معنی state یعنی همه حاکمیت و نه government قوه مجریه است.

۲ Fragile States Index

۳ The Fund for Peace

اساس مجموعه‌ای دوازده‌گانه ارزیابی می‌شود. البته که هر یک از این متغیرها نیز متشکل از زیرمتغیرهای مختلف دیگری نیز هستند. بر اساس گزارش‌های سالانه صندوق صلح «ناتوانی و وضعیت آسیب‌پذیری دولت‌ها از هم‌افزایی ابعاد گوناگونی به وجود می‌آید و در آن عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی و همچنین جمعیتی و جغرافیایی و... دخیل هستند» (گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، ۲۰۱۹: ۳). این گزارش با تکیه بر چند دسته مولفه و زیرمجموعه‌های آن‌ها از جمله ساختار امنیتی، چنددستگی نخبگان، اعتراضات گروهی، افول اقتصادی و فقر، توسعه اقتصادی نامتوازن، مهاجرت نیروی انسانی، مشروعیت دولت، خدمات عمومی، حقوق بشر و حاکمیت قانون، فشارهای جمعیتی و مداخلات خارجی به تعیین میزان درماندگی و شکنندگی دولت‌ها می‌پردازند.

بر اساس مفروض این پژوهش ناتوانی و درماندگی دولت‌ها صرفاً برآمده از علتی درون‌زا نبوده و قرار گرفتن آن دولت در بستر جهانی نامساعد، ناتوانی و ضعف دولت مدنظر را تشدید کرده است. نتایج پژوهش کامرون الی (Ely, 2015) مفروض مذکور را تأیید می‌کند. بر اساس پژوهش کامرون الی، جهانی‌سازی چالش‌های متعددی را فراروی نظم سیاسی خاورمیانه قرار داده و ضعف قدرت دولت‌های این منطقه را تشدید کرده و متعاقب آن با ایجاد آگاهی از دولت‌های دیگر (ارتباطات فضای مجازی)، نگرش مردم به حاکمان خود را نیز تغییر داده و موجب تشدید سرخوردگی آن‌ها شده است. جنبش‌های اعتراضی مردمان این منطقه به سبب عدم دسترسی به نظام انتخاباتی به شکل و شمایل کشورهای اروپایی نمود دیگری دارد (Hye-Yon Lee, 2022: 21). آن‌ها به سبب عدم توانمندی سیاستمداران از نظام سیاسی موجود سرخورده شده‌اند و با کاهش کارآمدی دولت این سرخوردگی و عدم اعتماد افزایش می‌یابد (Hamm, 2019: 151).

البته سرخوردگی^۲ تفاوت ظریفی با بی‌تفاوتی^۳ و بی‌علاقگی^۴ دارد (Terry Flew, 2020). فلو در بررسی نمونه‌های متعدد سرخوردگی اجتماعی را به چهار عامل «بی‌اعتمادی»^۵ به نخبگان سیاسی، «محرومیت»^۶ و افزایش نابرابری‌های اقتصادی، «تخریب فرهنگ‌ها و سنت‌های ملی»^۷ که شامل تخریب نظام‌های ارزشی و سبک‌های زندگی برآمده از سنت تاریخی جوامع است و در نهایت «عدم تعلق خاطر به مباحث جریان‌های سیاسی موجود»^۸ عنوان می‌کند (Flew, 2020: 13). به این ترتیب در صورت بروز و همه‌گیری سرخوردگی، حتی اگر جریان سیاسی جدید و حزب تازه‌ای نیز به وجود آید، آن جریان و حزب نیز نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، چرا که مشخصات بازی سیاسی کاملاً روشن است و باید در همین چارچوب موجود فعالیت کند که نهایتاً نقطه عطف آن انتخابات است.

^۱ Human Development and Indicators

^۲ Frustration

^۳ Apathy

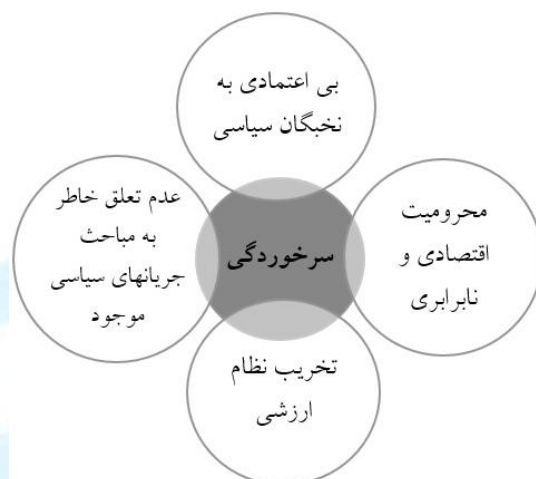
^۴ Criticality

^۵ Distrust

^۶ Deprivation

^۷ Destruction of national cultures and traditions

^۸ Dealignment of citizens as voters from the major political parties



به زبانی ساده‌تر با کاهش کارآمدی دولت، بخشی از جامعه در وضعیت اقتصادی و اجتماعی پایین‌تری قرار می‌گیرند و نسبت به دولت و توانمندی‌های آن بی‌اعتماد^۱ می‌شوند. استمرار بی‌اعتماد سیاسی در جامعه در بلندمدت تبدیل به سرخوردگی عمومی می‌شود و عامل بروز واکنش‌هایی از جمله تمایل به نامزدهای ضد نظام، رأی دادن به احزاب ضد سیستم موجود، ترجیح لفاظی‌های پوپلیستی به دیگر برنامه‌ها، بی‌میلی به شرکت در مشارکت سیاسی و حتی بی‌تفاوتی به روند وضعیت جامعه و کشور را به همراه می‌آورد. دولت ناکارآمد از پاسخگویی در مورد وضعیت بد اقتصادی و اجتماعی امتناع می‌کند و این خود بر گسترش وضعیت بد اقتصادی-اجتماعی و همچنین افزایش میزان استرس کمک می‌کند.

همچنین بر اساس نتایج پژوهش سارا هریسون (Harrison, 2020)، سرخوردگی سه بُعد «ایدئولوژیک»، «نهادی» و «سیاسی» دارد که در مجموع معمولاً منجر به «گوشه‌گیری» (سرخوردگی ایدئولوژیک)، «خشم فردی» و «پرخاشگری جمعی» (سرخوردگی نهادی-سیاسی) می‌شود. به این ترتیب در وضعیت سرخوردگی ایدئولوژیک پیشنهادی منسجم و هماهنگ بین معترضان برای پاسخگویی به انتظارات وجود ندارد و در نهایت مردم از کنش منصرف شده و با پرهیز و گوشه‌گیری از مشارکت اجتماعی-سیاسی خودداری می‌کنند. در وضعیت سرخوردگی نهادی-سیاسی اوضاع کاملاً متفاوت است و مردم به نسبت میزان سرخوردگی فردی و عمومی اقدام به تظاهرات مسالمت‌آمیز و یا خشونت‌بار می‌کنند. آن‌ها به این اعتراض دارند که چرا فرایندهای اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی شفاف و روشن وجود ندارد (Harrison, 2020: 28).

تشدید این وضعیت بی‌اعتمادی را عمیق‌تر و وضعیت را ناگوارتر می‌کند. به این ترتیب که بی‌اعتمادی اجتماعی و بی‌اعتمادی سیاسی تبدیل به «ناامیدی» می‌شود و بخش قابل توجهی از جامعه احساس می‌کند که مشارکت سیاسی آن‌ها توان تأثیرگذاری مثبت بر وضعیت موجود را ندارد. دولت نیز در واکنش به چنین وضعیتی به سوی تصلب سیاسی حرکت می‌کند و این اقدام او سبب می‌شود تا سرخوردگی موجود در جامعه به «درماندگی»^۲ و استیصال تبدیل شود. در هر یک از این وضعیت‌ها جامعه به واسطه ویژگی‌های متضرر شده‌ای که دارد، واکنش‌های متفاوتی را از خود بروز می‌دهد و گام به گام از واکنش‌های صلح‌آمیز به سمت واکنش‌های خشونت‌بار حرکت می‌کند (García-Espín, 2019: 48). ملت‌ها و دولت‌های خاورمیانه در چنین وضعیتی قرار دارند؛ آن‌ها از مجاری دموکراتیک نظیر آنچه در اروپا وجود دارد، محروم می‌باشند و در اندک مواردی که انتخابات برگزار می‌شود با تکرار مکرر سیاستمداران و جریان‌های سیاسی خاصی روبه‌رو می‌شوند. مطالعات برستو (Bertsou, 2019) نشان می‌دهد که علت رأی ندادن به نامزد یک حزب مشخص که در دوره‌های متوالی در انتخابات

^۱ Distrust

^۲ Despair

^۳ Helplessness

حضور داشته به میزان زیادی به عدم اعتماد به آن جریان سیاسی مربوط است. اما در صورتی که نامزد مذکور به هر طریقی پیروز انتخابات شود، سرخوردگی سیاسی تعمیق شده و از سرخوردگی نهادی و سیاسی به سرخوردگی ایدئولوژیک سوق پیدا می‌کند. در صورت تشدید این سرخوردگی، رفتارهای دیگری از جمله ایستادن آگاهانه در برابر قانون، امتناع آگاهانه از مشارکت و... از سوی شهروندان سر می‌زند (Bertsou, 2019: 19).

۳. وضعیت درماندگی دولت در خاورمیانه

در صورتی که حکمرانی به محل تمرکز قدرت تبدیل شود و گروه‌های قدرت به دنبال سهم خود باشند دیگر بهزیستی مردم مسئله اصلی نخواهد بود. در حالی که اگر قدرت به‌عنوان یک ابزار برای تحقق بهزیستی مردم به‌کار بسته شود، آنگاه مسئله این است که چه باید کرد تا وضع از این که هست بهتر شود. یک دولت ضعیف با توجه نکردن به بهزیستی مردم و عدم تحقق تقاضاها و نیازهای آن‌ها پایه‌های مقبولیت و اقتدار خود را متزلزل می‌کند. به این ترتیب ارتباط مستقیمی میان ناکارآمدی اقتصادی و سیاسی یک دولت با ضعف پایه‌های مقبولیت آن دولت برقرار است و در مقابل به هر میزانی که ظرفیت و توان اجرایی یک دولت افزایش یابد، پایه‌های اقتدار آن نظام سیاسی نیز مستحکم‌تر می‌شود.

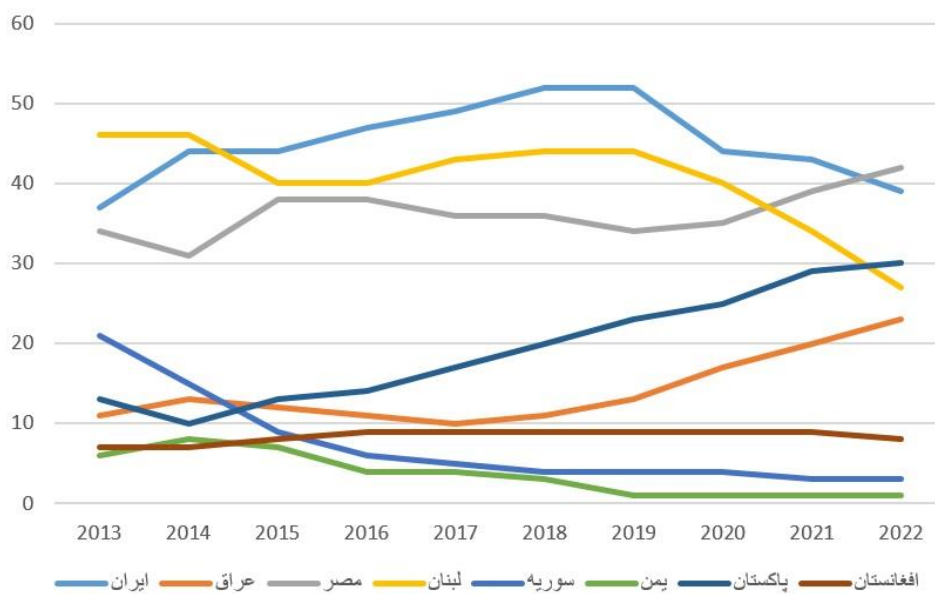
توان اجرایی یک دولت مسئله پیچیده‌ای است. تحقق امنیت، ارتقای رشد اقتصادی، قانون‌گذاری، سیاستگذاری و ارائه خدمات اجتماعی و... کارآمدی یک دولت را نشان می‌دهد. در صورتی که این اقدامات در نظر نخبگان و عموم مردم عادی به‌عنوان اقداماتی «به حق» یا «موجه» شناخته شود، آن دولت با ثبات به کار خود ادامه می‌دهد و در غیر این صورت به سمت ضعف و شکنندگی حرکت می‌کند. به عبارتی ساده‌تر کارآمدی یک نظام سیاسی تا حدود زیادی تعیین‌کننده استمرار یا فروپاشی آن دولت است. در مقابل یک دولت ضعیف در خصوص انجام وظایف اجتماعی و اقتصادی خود ناتوان است؛ این ناتوانی درجات مختلفی دارد که از یک دولت ضعیف و شکننده شروع می‌شود و به میزانی که ناتوانی افزایش یابد آن دولت به دولتی ورشکسته و فروپاشیده تبدیل می‌شود. بر اساس شاخص آسیب‌پذیری و شکنندگی دولت‌ها که سالانه توسط صندوق صلح منتشر می‌شود، کشورهای خاورمیانه در یک دهه گذشته در وضعیت اسفناک و تأمل‌برانگیزی قرار دارند و برخی از آن‌ها روند نزولی را طی می‌کنند.^۱

جدول شماره ۱؛ روند دولت‌های درمانده خاورمیانه در یک دهه اخیر

کشورها	ایران	عراق	مصر	لبنان	سوریه	یمن	پاکستان	افغانستان
۲۰۱۳	۳۷	۱۱	۳۴	۴۶	۲۱	۶	۱۳	۷
۲۰۱۴	۴۴	۱۳	۳۱	۴۶	۱۵	۸	۱۰	۷
۲۰۱۵	۴۴	۱۲	۳۸	۴۰	۹	۷	۱۳	۸
۲۰۱۶	۴۷	۱۱	۳۸	۴۰	۶	۴	۱۴	۹
۲۰۱۷	۴۹	۱۰	۳۶	۴۳	۵	۴	۱۷	۹
۲۰۱۸	۵۲	۱۱	۳۶	۴۴	۴	۳	۲۰	۹
۲۰۱۹	۵۲	۱۳	۳۴	۴۴	۴	۱	۲۳	۹
۲۰۲۰	۴۴	۱۷	۳۵	۴۰	۴	۱	۲۵	۹
۲۰۲۱	۴۳	۲۰	۳۹	۳۴	۳	۱	۲۹	۹
۲۰۲۲	۳۹	۲۳	۴۲	۲۷	۳	۱	۳۰	۸

۱ - به‌طور تعمدی پاکستان و افغانستان (بیرون از منطقه خاورمیانه) در جدول شماره یک گنجانده شده است.

نمودار شماره ۱؛ روند دولت‌های درمانده خاورمیانه در یک دهه اخیر



با آنکه در قرن بیستم قاره آفریقا بیشترین تعداد دولت‌های ورشکسته را داشت، اما در قرن بیست و یکم و با تکیه بر آمار و ارقام جدول و نمودار شماره ۱، دولت‌های ضعیف خاورمیانه به دولت‌های ورشکسته تبدیل شدند و ایران از افغانستان، پاکستان و عراق تا سوریه، یمن و لبنان در محاصره دولت‌های ورشکسته قرار گرفت. البته اسرائیل، عربستان، امارات، قطر و ترکیه مسیری خلاف جهت دولت‌های ورشکسته را می‌پیمایند و دولت در این کشورها چشم‌اندازی متفاوت دارد و تا حدودی بیانگر این است که می‌توان در میان دولت‌های ورشکسته بود و کمتر دچار آن‌ها شد. گزارش‌های یک دهه گذشته صندوق صلح در مورد وضعیت دولت‌های ورشکسته در سطح جهان نشان‌دهنده آن است که بیشتر این دولت‌ها در بخش‌هایی از آفریقا، خاورمیانه، آسیای مرکزی و آمریکای لاتین قرار دارند. دو علت را می‌توان برای حضور دولت‌های ورشکسته در این مناطق بیان کرد؛ علت اول آن است که این مناطق در دوران جنگ سرد در زمره یکی از دو بلوک شرق و غرب محسوب می‌شدند و رقابت دو ابرقدرت غرب و شرق فضایی را ایجاد کرده بود که هر یک از دو ابرقدرت جهانی اجازه ندهند که دولت‌های دوست و همراه شکننده شوند و فرو بپاشند. اما با پایان رقابت دو بلوک قدرت این دولت‌های ناتوان و ضعیف به حال خود رها شدند و درگیری‌های خشونت‌آمیز گروه‌های فرملی در آن مناطق مجدداً آغاز شد. علت دیگر آن است که این کشورها به سبب ناتوانی داخلی در دوره جهانی‌سازی قابلیت و ظرفیت‌های لازم برای رقابت را نداشته و ضعف و شکنندگی آن‌ها تشدید شد. به این ترتیب از یک‌سو عامل داخلی یا همان ماهیت ناتوان این دولت‌ها پس از دوران جنگ سرد نقطه آغاز ماجرای شکنندگی آن‌ها بود و از سوی دیگر عاملی خارجی که همان روند جهانی‌سازی بود، این ناتوانی را تشدید کرد. ایران، ترکیه و اسرائیل تا حدود بسیار زیادی از این دو علت مستثنی می‌باشند. آن‌ها به‌طور تاریخی دارای دولت بوده‌اند و تنها در برخی از دوره‌های تاریخی ضعیف شده‌اند. البته این کشورها نیز به واسطه قرار گرفتن در میان دولت‌های شکننده و ورشکسته تحت تأثیر عوامل محیطی همسایگان خود نیز قرار گرفته‌اند.

۱-۳ نقطه آغاز درماندگی

مجموعه‌ای از روندها سبب می‌شود تا چرخه‌ای شکل بگیرد که هر عامل بر عاملی دیگر تأثیر گذارد و در نهایت یک دولت را به دولتی ضعیف و سپس به‌طور زنجیره‌وار به دولتی ورشکسته و نهایتاً فروپاشیده تبدیل کند. از این منظر عواملی که

دولت‌های ورشکسته در خاورمیانه را ایجاد می‌کنند تا حدود زیادی یکسان می‌باشند اما نحوه کارکرد چرخه آن‌ها از الگوی کاملاً یکسانی برخوردار نیست.

۳-۱-۱ الگوی کلاسیک دولت و ناتوانی در رفع بحران جدید

الگوی دولت-ملت و ستفالیایی در دوره جهانی‌سازی با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده که توان حل و رفع آن‌ها را ندارد. بروز و گسترش انواع بحران‌های اقتصادی، زیست‌محیطی و مناقشات سیاسی از معضلات رو به گسترش و مشترک این دولت‌ها محسوب می‌شد. همچنین در روند جهانی‌سازی ابزارهای رسانه‌ای همچون اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی ظهور کرد و انحصار دولتی نشر اخبار از بین رفت و ملت‌ها بیش از گذشته از کشور خود و دیگر کشورها اطلاع یافتند. این پیشرفت‌ها سبب شد تا مردم در دولت‌های ورشکسته به میزان ناتوانی دولت‌ها در رفع و حل مشکلات پی ببرند. در چنین وضعیتی دولت ورشکسته اقتدار سیاسی لازم را ندارد تا قانونی تصویب کند و یا قانون موجود را اجرا کند. این وضعیت بی‌نظمی را دامن می‌زند و وسعت ناکارآمدی دولت را گسترش می‌دهد.

برای مثال بحران‌های متعدد از جمله بحران زیست‌محیطی و حضور در محیط کم‌آب در خاورمیانه سبب می‌شود که دولت‌های ضعیف و ورشکسته در کنار عدم حل مشکلات داخلی با رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تنش‌های ایدئولوژیکی نیز روبه‌رو شوند. اختلافات ارضی و مرزبندی‌های سیاسی بر کمبود آب و دیگر بحران‌های زیست‌محیطی تأثیر افزایشی می‌گذارد و احتمال وقوع جنگ و خشونت در داخل مرزها و همچنین بین دو کشور را تقویت می‌کند. آنچنان که تنش‌های آبی ترکیه و عراق و یا اختلافات ایران و افغانستان گویای این مسئله است.

۳-۱-۲ بحران‌های اقتصادی متداخل

در کنار بحران در سایر حوزه‌ها، دولت ورشکسته در خصوص امور اقتصادی نیز با بحران‌هایی متعدد و متداخل روبه‌رو است، تا حدی که در برخی موارد قادر نیست ابتدایی‌ترین انتظارات برای رفاه مردم را تأمین و برقرار سازد. این وجه از درماندگی دولت شدت و تأثیرگذاری به مراتب بیشتری نسبت به دیگر وجوه دارد چرا که در ارتباط با زندگی روزمره مردم قرار دارد. به این سبب اولین نشانه شروع تبدیل وضعیت یک دولت به دولتی ضعیف، به ناتوانی آن دولت در انجام امور محوله در حوزه امور اقتصادی مرتبط است که می‌تواند به ناتوانی آن دولت در دیگر حوزه‌ها نیز تسری پیدا کند. بر این اساس سه‌گانه فساد، غارتگری دولت و بحران عدم انجام اصلاحات یک دولت ضعیف را به یک دولت ورشکسته و در نهایت فروپاشیده می‌کشاند. آنچنان که در عراق با شدت گرفتن نزاع‌های قومی-مذهبی، در سوریه با زوال اقتدار مرکزی و افول رویه‌های دموکراتیک و در یمن با بروز شورش‌های منطقه‌ای همراه و توأمان شد و دولت را به وضعیت درماندگی رسانده است.

۳-۱-۳ نظامیان در رأس امور یک دولت ورشکسته

همان‌گونه که بیان شد کشورهای دارای دولت‌های ضعیف و شکننده از فردای پایان رقابت دو ابرقدرت با حجم عظیمی از مشکلات مواجه شدند که توان مدیریت و رفع آن‌ها را نداشتند. ماهیت روابط بین‌الملل آن دوره از تاریخ سبب شده بود تا این کشورها تنها از منظر قدرت ارتش قابل توجه باشند. این توان نظامی نیز صرفاً تا آن میزانی کارآمد بود که بتواند نظم داخلی را برقرار سازد؛ لذا دولت قادر نبود خدمات اجتماعی لازم را به مردم کند. به این ترتیب اعتراضات اجتماعی با زیاده‌خواهی روزافزون نظامیان همزمان شد و موجب شد تا در سرتاسر دهه ۱۹۴۰، ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به‌طور زنجیره‌وار کودتاهای نظامی و انقلاب‌های ناسیونالیستی رخ دهد. اما این وضعیت استمرار نداشت و در دهه ۱۹۷۰ دولت‌های ضعیف در غرب آسیا و شمال آفریقا به ثبات دست پیدا کردند. این ثبات نیز صرفاً به دلیل حضور نظامیان در رأس قدرت بود.

آنچنان که از اردن، عربستان، سوریه و عراق تا الجزایر، لیبی و مصر نظامیان توانستند با توسل به زور بر چالش‌های داخلی فائق آیند. اما بحران انرژی در دهه ۱۹۷۰ و افزایش درآمد دولت‌هایی که اقتصاد نفت‌محور داشتند سبب شد تا این دولت‌ها به بوروکراسی، ارتش و نیروهای امنیتی داخلی مجهز شوند و همزمان که به مردم خود خدمات بیشتر و بهتری ارائه می‌دادند، آن‌ها را نیز کنترل کنند. البته این روند دوام و استمرار نداشت چرا که فارغ از این که دموکراتیک نبود، به عاملی خارجی که همان درآمد‌های نفتی بود وابسته بود. در چنین وضعیتی دولت‌های ضعیف و ورشکسته نه کاملاً بر ابزار خشونت کنترل داشتند و نه می‌توانستند و می‌توانند صلح و ثبات اقتصادی را برای شهروندان خود تضمین کنند و خدمات کافی به آن‌ها ارائه کنند.

۴-۱-۳ چشم‌انداز آتی دولت ورشکسته

در صورتی که یک دولت به دولتی ضعیف و در پی آن به دولتی ناتوان در رفع مشکلات و معضلات تبدیل شود، آنگاه در سراسیمگی مبدل شدن به دولتی ورشکسته وارد می‌شود و هر چه بر حجم بحران‌های تو در تو افزوده شود، آنگاه آن دولت سریع‌تر به سوی فروپاشی حرکت می‌کند و به نقطه تقریباً بی‌بازگشت گام می‌گذارد. البته در معدود مواردی این روند شدت نمی‌گیرد و دولت ضعیف تحت تدابیری از مسیر تبدیل شدن به دولتی ورشکسته باز می‌گردد. به بیان تحلیلگران نقطه شروع تبدیل دولت ضعیف به دولت شکننده گسترش فساد (سیاسی، اداری، مالی و...) و غارتگری دولتمردان است که اثربخشی و در ادامه مقبولیت آنان را کاهش می‌دهد. برقراری امنیت به‌عنوان مهم‌ترین اثربخشی دولت با اختلالاتی روبه‌رو می‌شود و توأمان کاهش اثربخشی دولت در بخش اقتصادی و سیاسی شکنندگی دولت تشدید می‌شود. تجربه تاریخی و مطالعات انجام شده در خصوص برون‌رفت دولت از وضعیت ورشکستگی گویای آن است که دولت نمی‌تواند از طریق حضور نیروی خارجی بازسازی شود، آنگونه که آمریکا در عراق تلاشی مبنی بر بازسازی دولت داشت، چرا که با انحلال احزاب، ارتش و بوروکراسی، سه ستون قدرت یک دولت مقتدر از بین رفت و با این اقدام «دولت» از میان رفت و فروپاشی اجتماعی رخ داد. عراق و افغانستان اینچنین تجربه‌ای را از سر گذاراندند چرا که تلاش شد صرفاً بازسازی دولت ورشکسته به وسیله قدرت خارجی انجام پذیرد. بازسازی اقتدار دولت مرکزی اولین و ضروری‌ترین گام برای رفع بحران دولت ورشکسته است.

۴. وضعیت سرخوردگی ملت در خاورمیانه

عوامل متقاطع و هم‌افزا در دهه‌های اخیر موجب شد تا ملت‌های خاورمیانه از وضعیت کلاسیک خود دور شوند اما لزوماً به نقطه ثبات و وضعیت جدیدی گام نگذارند. با گسترش سریع و فراگیر شهرنشینی، افزایش سواد، افزایش تحصیلات عالی و حضور اجتماعی زنان و... مرجعیت اجتماعی و عمدتاً دینی گذشته جایگاه خود را از دست داد و بخش قابل توجهی از جامعه تحت تأثیر و گاه نفوذ فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی قرار گرفتند. افول مرجعیت دینی سبب شد تا این جوامع به‌طور همزمان و با سرعت به سمت پذیرش اصول سکولاریسم و ادغام در جامعه و فرهنگ جهانی حرکت کنند. در نتیجه این حرکت مشروعیت‌زدایی از حکومت به پررنگ‌ترین فرآیند سیاسی تبدیل شد. البته که ناکارآمدی و درماندگی دولت‌ها نیز تشدیدکننده این مشروعیت‌زدایی بود.

۴-۱-۴ واکنش متفاوت سرخوردگان در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان

مردمان خاورمیانه خود را بازندگان نظم موجود می‌دانستند و دچار سرخوردگی مضاعفی می‌شدند. اما سرخوردگی بازندگان جهانی‌سازی در کشورهای خاورمیانه به شکل واکنش اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها نبود. سرخوردگی مردم خاورمیانه از جهانی‌سازی با سرخوردگی از نهاد سیاسی همسو می‌شود. تجربه عراق، ایران، لبنان، سوریه و... نشان می‌داد که اگر آزادترین انتخابات هم برگزار شود، تمایل شهروند عادی برای رفتن به پای صندوق‌های رأی هر روز کمتر می‌شود. برای نمونه این

وضعیت به طور مشخص در آخرین انتخابات عراق رخ داد. شهروندان عراقی حاضر نبودند پای صندوق رأی بروند، به این دلیل که گمان می کردند همه کسانی که در صحنه سیاسی کشور هستند، همگی بدون استثناء فقط به فکر منافع خود هستند و قرار نیست برای مردم عادی کشور کاری کنند. سرخوردگی مردم عراق، سوریه و لبنان به شکل بی اعتمادی به نخبگان سیاسی بروز کرده و صندوق رأی صرفاً تبدیل به ابزاری برای رسیدن جریان های سیاسی خیابانی به قدرت می باشد.

سرخوردگان نهادی-سیاسی در خاورمیانه نه می توانستند به سان سرخوردگان اروپایی به صندوق رأی پناه ببرند و به احزاب منتخب خود رأی بدهند، چرا که دچار بی اعتمادی به نخبگان سیاسی شده بودند و نه می توانستند مانند سایر معترضان دیگر نقاط جهان سرخوردگی خود را از طریق حضور در خیابان ابراز کنند چرا که خشونت عریان در انتظار آنها بود. افزون بر این که ملت های منطقه بر خلاف جوامع اروپایی راه حل را نه در دور شدن و ترد جهانی سازی، بلکه در همراهی با آن جستجو می کنند. آنها دولت های خود را مسئول این عقب ماندگی می دانند در حالی که بازندگان در اروپا، جهانی سازی را عامل اصلی ناامنی اقتصادی و تغییرات فرهنگی می دانند و به منظور مقابله با آن به جریان های راست افراطی رأی می دهند.

۲-۴ مطالبات هویتی جامعه

دولت شکننده در سیاست داخلی و سیاست خارجی خود دچار درماندگی شده و به طور مشخص از وضعیت شبه دولتی رنج می برد. این دسته از دولت ها در کنار ناتوانی در رفع مشکلات در داخل مرزهای خود با مطالبات هویتی روبه رو هستند که به دلیل تعارض منافع بخش های متفاوت جامعه، قادر به مدیریت این انتظارات نیستند. عدم تحقق انتظارات موجب می شود تا شکاف های اجتماعی متراکم، بحران ملت-دولت سازی، بحران قلمرو خواهی هویتی شکل بگیرد و حاکمیت ملی دچار فرسایش شود. در چنین وضعیتی تداوم بحران های اجتماعی چند لایه، تعمیق شکاف میان ملت و دولت را به بار می آورد، مردم به فساد اداری و توسعه نامتوازن اعتراض می کنند و با پیوند سیاست داخلی به سیاست خارجی پای تأثیر عوامل خارجی به داخل مرزها باز می شود و مشروعیت دولت بیش از پیش به چالش کشیده می شود. به بیانی ساده و کوتاه تک تک مردم همزمان طالب جایگاهی برابر با دیگران به لحاظ اقتصادی و خواهان به رسمیت شناخته شدن به لحاظ هویتی هستند و این انتظار آنها لزوماً با شیوه های اقتصادی و سیاست های بازار تأمین نمی شود و اعمال این سیاست ها صرفاً موجب شکل گیری خشونت و زمینه های تشدید آن می شوند.

۳-۴ جمعیت و انقلاب انتظارات

همان طور که بیان شد بخش قابل توجهی از علل تبدیل یک دولت ضعیف به دولتی ورشکسته را بحران های اقتصادی ایجاد می کنند. در وضعیتی که دولت های خاورمیانه از جمله ایران دارای اقتصاد نفت محور می باشند، هر بحرانی در وضعیت انرژی می تواند دولت ها را با چالش مواجه کند. البته ترکیه و اسرائیل از روند مستثنی می باشند چرا که در سیاست داخلی خود با اتخاذ تدابیر صادرات محور به سیاست های نئولیبرالی و بازار آزاد روی آوردند و در سیاست خارجی از سوی یک قدرت فرامنطقه ای بهره مند شدند؛ آنچنان که ترکیه از سوی اتحادیه اروپا و اسرائیل از سوی آمریکا مورد حمایت قرار گرفت. اما همین تدبیر در مصر و تونس که تنها به اجرای سیاست های بازار آزاد در داخل بسنده کرده بودند عامل بروز نابرابری های شدید شد و این کشورها را با بحران روبه رو ساخت. در این میان اما دولت های سوپر رائتیر کویت، قطر و امارات به کمک ثروت عظیم انرژی از بروز مشکلات اینچنینی اجتناب کردند.

۵. چرخه هم افزایی درماندگی-سرخوردگی در خاورمیانه

در آشفتگی خاورمیانه شکی نیست، شک در علل اصلی این آشفتگی است. کارشناسان همواره فرقه گرایی، مداخله قدرت های خارجی، فروپاشی اقتصادی و سرخوردگی عمومی از دولت ها را علت این وضعیت بیان کرده اند؛ به نظر می رسد که این

موارد بیشتر از آنکه علل باشند، نشانه‌های آشفتگی و بحران هستند. ضعف دولت و درماندگی آن و در برخی موارد دولت فروپاشیده منشأ اصلی و واقعی بی‌نظمی و آشوب امروز است. خلاء قدرت مرکزی موجب می‌شود تا قدرت‌های فروملی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به فکر تصاحب بخشی از اختیارات دولت مرکزی تضعیف‌شده برآیند. در اثر این تضعیف وضعیت پیچیده‌تر از پیش می‌شود و در نهایت بخشی از مردم سرخورده رو به مهاجرت می‌آورند؛ آنان که می‌مانند نیز علاقه و رغبتی برای حضور در اقدامات جمعی سیاسی مانند انتخابات را ندارند. این وضعیت به‌طور مشخص در مورد سوریه، لیبی و یمن به دولت فروپاشیده ختم شد و زمینه جنگ داخلی فراهم شد. در عراق، لبنان و فلسطین نیز وضعیت به سمت بی‌ثباتی و دولت شکننده تمایل بیشتری دارد.

گزارش نهایی کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۲۲ بیان می‌دارد که بحران‌ها تقویت‌کننده یکدیگر هستند. مدعای این گزارش آن است که جنگ اوکراین، کرونا، بلایای زیست‌محیطی و تغییرات آب‌وهوایی و... سبب شده‌اند تا شاهد درماندگی دولت‌ها در حل و رفع بحران‌ها و مشکلات باشیم، این خود باعث شد تا ملت‌ها نیز به دلیل تشدید مشکلات و عدم تحقق انتظارات، احساس سرخوردگی کنند. موج این درماندگی-سرخوردگی به وضعیت آشفته خاورمیانه افزوده و وخامت اوضاع را دوچندان کرده است.

تمامی دولت‌های درمانده در خاورمیانه در چنین وضعیتی قرار دارند. درماندگی‌های داخلی، منطقه و جهانی آن‌ها هم‌افزایی می‌کند و آن‌ها ضعیف‌تر می‌شوند. ایده مداخله خارجی نیز نتیجه‌بخش نبوده و تجربه عراق، لیبی، سودان، سوریه و یمن تأیید می‌کند که راه‌حل آن‌ها داخلی می‌باشد. همان‌طور که بیان شد این درماندگی در اثر هم‌افزایی و تلاقی سه عامل «فشارهای ناشی از رکود اقتصاد جهانی و فرایند پیوستن به اقتصاد جهانی» (بازندگان و برندگان روند جهانی‌سازی)، «تورم گسترده جمعیت جوان و در حال ورود به دوران بزرگسالی» (سرخوردگی از روند سیاست ناکارآمد) و «بستر اطلاعاتی نوین» (تلویزیون‌های ماهواره‌ای، بعدتر اینترنت و فناوری‌های نوین) به وجود آمده است. به‌عبارتی ساده‌تر تحولات جهانی (فرآیندهای جهانی‌سازی، زوال حاکمیت‌ها و بسط فناوری‌های دیجیتال در عرصه سیاست) و منطقه‌ای (بحران ملی‌گرایی، کاهش حضور مستقیم آمریکا در خاورمیانه و فروپاشی دولت‌های اقتدارگرای عربی) به نحو مشخصی به گروه‌های هویتی این فرصت را داد تا به نوعی به احیای هویت خود پردازند و اعتراضاتی را در این رابطه شکل دهند. این خیزش‌های هویتی بر اثر نارضایتی از وضعیت خود و سرخوردگی از روند اصلاحات نافرجام، به دولت مستقر، نظم موجود و سامانه ایدئولوژیکی حاضر اعتماد لازم را نداشته و معترض وضع موجود هستند. به‌طور مشترک در هسته مرکزی اندیشه و عمل این نیروها، نوعی سرخوردگی از وضع موجود وجود دارد اما واکنش این گروه‌های هویتی به وضعیت نابسامان متفاوت است. هرچه چرخه انتظارات برآورده نشده، اعتراض به انتظارات برآورده نشده و سرکوب اعتراضات به‌صورت مکرر تکرار شود، در آینده بخش قابل توجه و بیشتری از این گروه‌های هویتی، ساخت دولت کنونی را عامل اصلی وضعیت امروز خود می‌دانند و آن را هدف می‌گیرند. تحلیلگران بر این نظر هستند که محصول خیزش گروه‌های هویتی اغلب برآمدن مجموعه‌ای از هویت‌های مرگبار مبتنی بر تلقی تک‌پایه از هویت خود در مقابل دیگری (به کل بیگانه) است که فرآورده آن مشروع تلقی کردن خشونت علیه دیگری است. خشونت علیه دیگری چرخه و نوار شکنندگی را تقویت می‌کند. در حالی که نیاز است آن بخشی از دولت که همچنان از حداقلی از اعتبار اجتماعی برخوردار است همزمان که به مبارزه با فساد، ناکارآمدی نهادهای دولتی و... می‌پردازد بر روند خیزش‌های هویتی نیز توجه داشته و به مقابله با تک‌پایه‌ای شدن ریشه‌های هویتی چندپایه بپردازد.

راه‌کارهایی متعددی برای جلوگیری از هم‌افزایی دولت درمانده و ملت سرخورده وجود دارد که به‌صورت روتین و عام «ترمیم شیوه حکمرانی»، «گسترش حکمرانی فراگیر و اجتناب از اعمال خشونت از طریق احترام به حقوق شهروندان»،

«اولویت بخشیدن به دستگاه قضایی»، «ایجاد فرصت‌هایی برای مشارکت جوانان»، «ایجاد زمینه‌ها و مهارت‌های لازم جهت گفتگو و حل اختلافات» و «تقویت و اعتلای جامعه مدنی» توصیه می‌شود.

فهرست منابع

منابع غیر فارسی

- ۱- Amber Hye-Yon Lee (2022) Social Trust in Polarized Times: How Perceptions of Political Polarization Affect Americans' Trust in Each Other, Political Behavior, www.doi.org/10.1007/s11109-022-09787-1
- ۲- Eri Bertou (2019) Political Distrust and its Discontents: Exploring the Meaning, Expression and Significance of Political Distrust, *Societies* 2019, 9, 72; doi:10.3390/soc9040072 www.mdpi.com/journal/societies
- ۳- Harrison, Sarah (2020) Democratic Frustration: Concept, Dimensions and Behavioral Consequences, *Journals Societies* Volume 10 Issue 1, 10.3390/soc10010019,
- ۴- Joseph A. Hamm (2019) Understanding the psychological nature and mechanisms of political trust, www.doi.org/10.1371/journal.pone.0215835 May 15, 2019
- ۵- Karmon, Ely (2005) the Middle East, Iraq, Palestine - Arenas for Radical and Anti-Globalization Groups Activity. www.ict.org.il/Article.aspx?ID=929#gsc.tab=0
- ۶- Patricia García-Espín (2019) Participatory frustration: the unintended cultural effect of local democratic innovations, www.doi.org/10.1177/0095399719833628
- ۷- Terry Flew, Petros Iosifidis (2020) Populism, globalization and social media, the *International Communication Gazette*, Vol. 82, Issue 1, 7–25.
- ۸- Vasiliki Georgiadou, Lamprini Rori and Costas Roumanias (2019) is the resurgence of Europe's far-right a cultural or an economic phenomenon? *Electoral Studies* Volume 54, August 2018, Pages 103-115 www.blogs.lse.ac.uk/europpblog/2019/10/16/is-the-resurgence-of-europes-far-right-a-cultural-or-an-economic-phenomenon/